**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**بررسی پاسخ شیخ**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و هفتم\_17 فروردین 1399**

قال الشیخ قدس سره: الوجه الثانی ما ذکره بعض المحققین من المعاصرین مع الوجه الاول و بعض الوجوه الاخر،

اگر فراموش نکرده باشید در اوائل تنبیه اول از تنبیهات انسداد، صفحه 438، فرمود عده ایی گفته اند، مقدمات دلیل انسداد فقط حجیت ظنون را در طرق اثبات می کند، نه در نفس حکم فرعی، بعد فرمود کسانی که این سخن را گفته اند "فقد ذکروا لذلک وجهین، احدها تا الان یعنی از صفحه 438 تا الان که رسیدیم به صفحه 454، بحث همان وجه اول بود، یعنی نقد و بررسی فرمایش صاحب فصول که اتفاقا با اضافاتی در کلام هدایة المسترشدین هم بود.

اما این وجه دوم اختصاص دارد به خود شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدین که همین وجه اول را هم داشت، این وجه دوم را هم دارد، وجوه دیگری را هم دارد برای این که بگوید لا بد لنا فی الانسداد ان نتمسک بالظن فی الطریق دون الظن بالواقع و فی الحکم الفرعی الفقهی. حال چرا؟ یک مقدمه ایی را ایشان مطرح می کند، می فرماید در این مطب شک و شبهه ایی نیست که ما به احکام شرعیه مکلفیم، در این مطلب شک و شبهه ایی نیست که فی الجمله تکلیف از ما برداشته نشده است بله ممکن است بعضی از موارد تکلیف از ما برداشته شود ولی بالجمله نمی توانیم بگوییم همه تکالیف برداشته است پس فی الجمله تکلیف در احکام شرعیه باقی است اما آن تکالیف کدام است نمی دانیم، این معنای فی الجمله این است. نمی دانیم فعلا کدام تکلیف برداشته شده است، کدام نه. خب چه باید بکنیم؟ و ان الواجب برما این است که علم پیدا کنیم به این که آنچه مکلِف یعنی شارع بیان کرده است قطعا از ذمه ما ساقط شده است. در مرحله اول حال که تکالیفی داریم باید علم پیدا کنیم که این تکلیف مکلِف از من مکلَف ساقط شده است. این را باید علم پیدا کنیم حال چه علم پیدا کنیم که به واقع هم رسیده ایم و واقع را هم ادا کرده ایم، چه این را علم پیدا نکنیم، این برای ما مهم نیست ما با واقع کاری نداریم، مهم این است که حکم مکلِف از عهده ما ساقط شود.

قال الشیخ قدس سره: الوجه الثانی ما ذکره بعض المحققین من المعاصرین (شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالیم، هدایة المسترشدین) مع الوجه الاول (این را گفته است، وجه اول را هم گفته است) و بعض الوجوه الاخر (تازه غیر از این وجه دوم هم، وجوه دیگری هم دارد که در صورت انسداد مرجع ظن در مساله اصولیه است ظن در مساله فقهیه فرعیه) (چی گفته است ایشان؟ از کجا شروع کرده است؟) قال: (لا ریب فی کوننا مکلفین بالاحکام الشرعیة (این که درش حرفی نیست) و لم یسقط عنا التکلیف بالاحکام الشرعیة فی الجملة (این را ما می دانیم که بالاخره ما تکالیفی داریم اگر چه نمی دانیم این تکلیف هست، این تکلیف نیست ولی این را می دانیم که تکالیفی بر ما هست و ساقط نشده است. حال که این را می دانیم: ) و أن الواجب علینا أولا (این اولا نکته دارد بعدا متوجه خواهیم شد) هو تحصیل العلم بتفریغ الذمة فی حکم المکلِف (آنی که در مرحله اول و نخست بر ما لازم است این است که علم پیدا کنیم که ذمه ما از آن حکمی که مکلِف یعنی شارع مقدس بیان فرموده است ساقط شده است) (بگویم حال که من علم دارم به تفریغ ذمه خودم، پس باید شارع حکم به تفریغ ذمه من کرده ابشد. به عبارت ساده تر علم من به تفریع ذمه معنا ندارد الا به این که بگویم شارع حکم کرده است به تفریغ ذمه) بأن یقطع معه (با این علم. به چی قطع پیدا شود) بحکمه (یعنی حکم مکلِف. حکم کند به چی؟ ) بتفریغ ذمتنا (ذمه ما از چی فارغ بشود؟) عما کلفنا (الله) به (از آن تکلیفی که آن مکلِف بر دوش ما گذاشت) و (قطع پیدا کنیم به ) سقوط التکلیف عنا، (مهم این است که من قطع پیدا کرده ام تکلیفی ندارم) سواء حصل العلم منه بأداء الواقع أو لا(این مکلف علم به ادا واقع هم داشته باشد یا نه. این مهم نیست)، حسب ما مر تفصیل القول فیه. (این را داشته باشید ان شاء الله این را فردا از شیخ توضیح خواهم داد که مهم سقوط تکلیف است نه ادای واقع. چه می خواهد بگوید جناب صاحب هدایة المسترشدین، آن "ما مرَّ" را فردا از زبان شیخ خواهیم گفت)

و حینئذ، فنقول (حال که معیار علم به سقوط تکلیف است در مرحله اول اگر علم به تفریغ ذمه پیدا کردم که هیچ. واجب است بر من ان حکم را انجام دهم و واجب است که کاری کنم که یقین کنم به برائت ذمه. این مال جایی است که علم به تفریغ ذمه ممکن باشد این مرحله نخست. اولا یعنی این. این که گفت انّ الواجب علینا اولا، اگر ممکن است علم پیدا کند. اما حال علم پیدا نشد در مرحله بعد اگر علم مسدود شد سبیلش، آنچه بر ما واجب است ظن بالبرائة است در حکم شارع. حد اقل باید مظنه به برائت ذمه پیدا کنیم چون اقرب به علم ظن است پس اگر علم نشد، سراغ ظن به برائت می رویم، برائت چی؟ برائت ذمه. همچنان که در مرحله علم کاری با ادای واقع نداشتم، هم چنان که در مرحله نخست که مرحله علم بود کاری با ادای واقع نداشتم، مهم برای من علم به برائت بود، این جا هم کاری به واقع ندارم و مهم باری من ظن به برائت است): إن صح لنا تحصیل العلم بتفریغ الذمة فی حکم الشارع فلا إشکال فی وجوبه (تفریغ ذمه) و (لا اشکال در) حصول البراءة به (در اثر این انجام دادن تکلیف، من دیگر برائت ذمه پیدا می کنم. اما این مرحله نخست بود، این انّ الواجب علینا اولا بود، این مربوط به جایی بود که انفتاحی باشد، بدانم که به تکلیف عمل کرده ام، تکلیفم را عمل کردم اما) و إن إنسد علینا سبیل العلم به (اگر علم به تفریغ ذمه پیدا نکردم چه؟ علم به برائت ذمه پیدا نکردم چه؟) کان الواجب علینا تحصیل الظن بالبراء ه فی حکمه. (در مرحله بعدی انچه بر ما واجب است، ظن به برائت است، خب علم ممکن نیست، علم به برائت ذمه ممکن نیست، در عین حال تکالیف هم هست، حال که علم برائت نداری، باب منسد است، ظن به برائت پیدا کن. چرا ظن؟)

إذ هو الاقرب إلی العلم به،(آنچه اقرب است به علم برائت و تفریغ ذمه، آنچه اقرب است به علم ظن است. اگر ممکن بود در مرحله نخست علم به تفریغ ذمه پیدا کنیم که هیچ. نشد ظن به تفریغ ذمه پیدا می کنیم. ذمه به برائت پیدا می کنیم) فتعین الاخذ به (ظن به برائت) عند التنزل من العلم (وقتی انسداد شد، علم ممکن نبود، ظن به برائت کافی است-اینجا عند تنزل من العلم نوبت به ظن می رسد) فی حکم العقل (این هم حکم عقل است. کی منتها؟) بعد إنسداد سبیل العلم به و (و بعد انسداد سبیل) القطع (علم و قطع به چی؟) ببقاء التکلیف، (حال که انسداد هست، نمی تونم علم پیدا کنم که تکلیف دارم یا ندارم، خب نوبت به ظن برائت می رسد، تکلیف هست و هست و هست تا وقتی ظن به برائت ذمه حاصل شود، این است معیار. و همچنان که در صورت علم گفتیم، سواءٌ حصلَ العلم منه باداء الواقع او لا. این جا هم می گوییم با واقع کاری نداریم) دون ما یحصل (آن چیزی که با انچیز حاصل می شود. چه حاصل می شود؟ ) معه الظن بأداء الواقع، (یعنی سراغ ظن در مساله فقهیه رفتن) کما یدعیه القائل بأصالة حجیة الظن(آن طور که آن قائل به اصالت حجیت ظن می گفت در صورت انسداد سراغ ظن مساله فرعیه برو باید ظن به ادای واقع پیدا کرده باشی. نه ان مهم نیست مهم این است که ظن به تحصیل برائت پیدا کنم و ظن به تحصیل برائت خواهیم گفت وقتی است که از ظرق استفاده کنید با واقع کاری نداشته باشید. از راهی که شارع مقرر فرموده استفاده کنیم).

(آنی که می گفت در صورت انسداد ظن به واقع اصل است، مرجع است می گفت باید کاری کنی که ظن به ادای واقع پیدا شود. می گوید من صاحب هدایة المسترشدین می گویم ظن به ادای واقع معیار نیست. ظن به برائت از حکم شارع معیار است. دو حرف است. ظن به ادای واقع پیدا کردن، ظن به برائت ذمه. آن برائت ذمه برای من مهم است)

هذا و للکلام تتمه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.